

درباره نویسنده این کتاب، ناهوم نبی، اطلاع دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که او اهل ملکاتی به نام القوش بوده است.

کتاب او سرشار از توصیفهایی است درباره قدرت و مهربانی خداوند. ناهوم رابع به سقوط امپراطوری آشور پیشگویی می‌کند. یک قرن پس از سفر یونس نبی به نینوا، پایتخت آشور، این پیشگویی بوسیله ناهوم اعلام می‌شود. اکنون دیگر اهالی نینوا حالت توبه‌کار خود را از دست داده‌اند و پیش از پیش فاسد و ظالم شده‌اند. آنها به قدرت امپراطوری خود می‌بالند و آن را بی‌زوال می‌دانند.

اما در ۶۱۲ ق. م. هرود پناه سال پس از پیشگویی ناهوم، امپراطوری عظیم آشور در مقابل بابل به زانو درآمد. شهر نینوا پنهان با خاک یکسان شد، که تا ۲۵۰۰ سال هیچ اثری از وجود آن در صحنه روزگار پیدا نبود. تا اینکه سرانجام باستان‌شناسان به کشف فرایه‌های آن نایل آمدند. این کتاب آشکار می‌سازد که فرای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است و می‌توان به او اعتماد کرد که آنچه می‌گوید به عمل می‌آورد.

انتقام خداوند از نینوا

خداوند این رؤیا را که در باره نینوا است به ناحوم القوشی نشان داد: ^۱ خداوند غیور است و از کسانی که با وی مخالفت ورزند، انتقام می‌گیرد و با خشم شدید آن‌را را مجازات می‌کند. خداوند دیر خشمگین می‌شود ولی گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارد. قدرت او عظیم است و آن را می‌توان در گردبادهای وحشتناک و طوفانهای شدید مشاهده کرد. ابرها خاک زیر پای او هستند! ^۲ به فرمان خداوند دریاها و رودها خشک می‌شوند، چراگاههای سبز و خرم باشان و کرمل از بین می‌روند و جنگلهای سرسبز لبنان طراوت و خرمی خود را از دست می‌دهند. ^۳ در حضور او کوهها می‌لرزند، تپه‌ها ناپدید می‌شوند، زمین متلاشی می‌گردد و ساکنانش نابود می‌شوند. ^۴ کیست که بتواند در برابر خشم خدا ایستادگی کند؟ غضب او مانند آتش فرو می‌ریزد و کوهها در برابر خشم او خرد می‌شوند.

^۵ خداوند نیکوست و در روز بلا و سختی پناهگاه می‌باشد. او از کسانی که به او توکل می‌کنند مراقبت می‌نماید، ^۶ ولی دشمنان خود را با سیلابی شدید از بین می‌برد و آنها را به ظلمت مرگ روانه می‌کند.

^۷ ای نینوا، چرا به فکر مخالفت با خداوند هستی؟ او با یک ضربه تو را از پای در خواهد آورد، بطوری که دیگر نخواهی توانست مقاومت کنی. ^۸ او دشمنانش را مثل خارهای بهم پیچیده به داخل آتش می‌اندازد و آنها همچون کاه در شعله‌های آتش سوخته شده دود می‌شوند. ^۹ این پادشاه تو کیست که جرأت می‌کند بحد خداوند توطئه کند؟ ^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «سپاه آشور هر قدر هم قوی و بزرگ باشد، محو و نابود خواهد شد.

«ای قوم من، به اندازه کافی شما را تنبیه کرده‌ام! ^{۱۱} اینک زنجیرهای شما را پاره می‌کنم و شما را از قید اسارت پادشاه آشور آزاد می‌سازم.» ^{۱۲} خداوند به پادشاه آشور می‌فرماید: «نسل تو را از بین می‌برم تا نام و نشانی از تو باقی نماند. بتها و بتخانه‌های تو را نابود می‌کنم و قبرت را می‌کنم، چون بر اثر گناه فاسد شده‌ای.»

خبر سقوط نینوا

^{۱۳} ببینید، قاصدی از کوهها سرازیر شده، خبر خوش پیروزی را ندا می‌دهند. ای یهودا، عیده‌های خود را برگزار نما و نذرهای خود را به خدا وفا کن، چون

^۲ ای نینوا که زمانی چون شیر، نیرومند بودی، و دشمنانت را پایمال می‌کردی تا زنان و فرزندان را سیر کنی و شهرها و خانه‌هایت را از غنایم و اسیران جنگ پر سازی! ^۳ بدان که اکنون خداوند قادر متعال بضد تو برخاسته است. او عرابه‌هایت را می‌سوزاند و دلیران تو را هلاک می‌کند. دیگر هرگز از سرزمینهای مغلوب، اسیری نخواهی آورد و روی زمین حکمرانی نخواهی کرد.

وای بر نینوا

^۴ وای بر نینوا، شهری که از دروغ و قتل و غارت پر است. ^۵ به صدای ضربه‌های تازیانه‌ها که بر پیکر اسبان وارد می‌آید گوش کنی! غرش چرخها، تاخت و تاز اسبها و صدای مهیب عرابه‌ها را بشنوی! ^۶ به شمشیرهای درخشان و نیزه‌های براق سواران نگاه کنی. اجساد کشته‌شدگان در همه جا روی هم انباشته شده‌اند و مردم در حین راه رفتن روی آنها می‌افتند. ^۷ اینهمه بدان سبب است که نینوای زناکار و جادوگر، مانند یک زن افسونگر با زیبایی خود قوم‌ها را به دام می‌انداخت و آنگاه به آنها یاد می‌داد خدایان دروغ‌پیش را بپرستند.

^۸ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «ای نینوا، من بضد تو برخاسته‌ام و اکنون تمام قومها برهنگی و رسوایی تو را خواهند دید. ^۹ تو را با کثافت می‌پوشانم و به مردم جهان نشان می‌دهم که تو چقدر فاسد هستی. ^{۱۰} هر که تو را ببیند از تو فرار کرده، فریاد خواهد زد: «نینوا بکلی ویران شده است!» ولی هرگز کسی از سرنوشت تو تأسف نخواهد خورد.»

^{۱۱} ای نینوا آیا تو از شهر تبس، پایتخت مصر بهتر هستی که آبهای رود نیل از هر طرف آن را در بر گرفته، مانند حصاری آن را محافظت می‌نمود؟ ^{۱۲} او بر حبشه و تمام سرزمین مصر فرمان می‌راند و فوط و لیبی متفقین نیرومندش بودند و در مواقع ضروری به یاری او می‌شتافتند. ^{۱۳} با وجود این، تبس سقوط کرد. دشمنان، اهالی آن را به اسارت درآوردند و فرزندانشان را بر سنگفرش خیابانها کوبیده، کشتند. رهبرانش را به

دشمن، دیگر هرگز بر نمی‌گردد. او برای همیشه ریشه کن شده است!

^{۱۴} ای نینوا، عمرت بسرآمده است! ^{۱۵} سپاهیان دشمن، تو را محاصره کرده‌اند. پس برج و باروهای خود را تقویت کن. جاده را دیده‌بانی نما و منتظر حمله دشمن باش. ^{۱۶} (تو سرزمین اسرائیل را ویران کردی، ولی خداوند عزت و قدرتشان را به ایشان باز می‌گرداند.)

^{۱۷} سپرهای سرخ دشمن برق می‌زنند! لباس‌های نظامی سرخ رنگ آنها را ببین! عرابه‌های درخشان آنها را مشاهده نما که در کنار هم بوسیله اسبها به پیش حرکت می‌کنند. دشمن آماده حمله است! ^{۱۸} عرابه‌های تو در خیابانها و میدانها به سرعت از هم پیشی می‌گیرند؛ مانند برق جلو می‌روند و مثل مشعل می‌درخشند! ^{۱۹} پادشاه بر سر افسران فریاد می‌زند و آنها دستپاچه شده، با عجله بطرف دیوارهای شهر می‌دوند تا سنگرایشان را برپا سازند. ^{۲۰} اما خیلی دیر شده است! دریچه‌های رودخانه باز است. دشمن به داخل شهر رخنه کرده است. کاخ سلطنتی را وحشت فرا گرفته است! ^{۲۱} ملکه نینوا را برهنه به کوچه‌ها آورده‌اند؛ او را اسیر کرده‌اند و ندیمه‌هایش گریان بدنال او می‌روند و مثل فاخته‌ها می‌نالند و سینه می‌زنند. ^{۲۲} شهر نینوا چون مخزن آبی است که سوراخ شده باشد. اهالی آن با شتاب از آن بیرون می‌ریزند و به فریادهایی که آنها را از فرار باز می‌دارد توجهی نمی‌کنند.

^{۲۳} نقره‌ها را غارت کنی! طلاها را به یغما ببری! گنجهای بی‌حسابش را تاراج کنی! ^{۲۴} شهر نینوا خراب و متروک شده است. دلها از ترس آب شده‌اند، زانوها می‌لرزند، رمقی در مردم نمانده و رنگ از صورتها پریده است. ^{۲۵} اینک، آن نینوای بزرگ، آن بیشه شیران و محل دلبران کجاست؟ نینوایی که در آن پیر و جوان بدون ترس و دلهره زندگی می‌کردند.

* این فصل تفسیر نینوا به دست سپاهیان مار و بابل در سال ۶۱۳ ق.م. را پیشگویی می‌کند.

بودند، تو را با ثروت بی حساب پر می کردند، ولی دشمنانت مانند مور و ملخ هجوم آورده، ثروت تو را با خود خواهند برد.^{۱۷} بزرگان و سردارانت مثل ملخهایی هستند که در سرما، روی دیوارها دور هم جمع می شوند، اما همینکه آفتاب برمی آید و هوا گرم می شود، پرواز می کنند و ناپدید می گردند.^{۱۸} ای پادشاه آشور، رهبران سرزمینت در خاک و خون غلطیده اند! قوم تو در کوهها پراکنده شده اند! دیگر رهبری نمانده که جمعشان کند!^{۱۹} درمانی برای زخمهای پیدا نمی شود و جراحی تو عمیقتر از آنست که شفا یابد. همه کسانی که از سرنوشت تو باخبر شوند از شادی دست خواهند زد، چون کسی را نمی توان یافت که از ظلم و ستم تو درمان بوده باشد.

زنجیر کشیدند و آنها را به حکم قرعه بین خودشان تقسیم کرده، به خدمت خود درآوردند.^{۱۱} ای نینوا، تو نیز مانند اشخاص مست، گیج و مبهوت خواهی شد و پناهگاهی جستجو خواهی کرد تا خود را از جنگ دشمن پنهان کنی.^{۱۲} تمام قلعه های تو مانند درختان انجیری هستند که میوه هایشان رسیده باشد. وقتی درختان انجیر را تکان دهند نوبر رسیده آنها در دهان تکاندگان می افتد.^{۱۳} سربازانت همچون زنان، ضعیف و درمانده می شوند. دروازه های سرزمینت به روی دشمن باز شده به آتش کشیده می شوند.^{۱۴} برای محاصره شدن آماده شو! آب کافی ذخیره کن! قلعه هایت را تقویت نما! خشتهای زیادی برای تعمیر دیوارهایت آماده کن! به گودالها داخل شده، گل را پا بزن و آن را در قالبهای خشت سازی بریز!

^{۱۵} ولی بدان که در حین آماده شدن، آتش تو را می بلعد و شمشیر، تو را قطعه قطعه می کند. دشمن، تو را مثل ملخهایی که هر چه بر سر راهشان قرار گیرد می خورند، خواهد بلعید. هر چند مثل ملخ زیاد شوی باز هم راه فراری نداری.^{۱۶} تاجران تو که از ستارگان آسمان زیادتر